



## شارلی ابدو؛ هیثم کوره اسلام هراسی / نگاهی به امواج اسلام ستیزی در غرب

باید توجه کرد که همان طور که موج اسلام هراسی در اروپای پس از ۱۱ سپتامبر فرونخواهید، پس از قدرت گیری داعش و حادثه شارلی ابدو، اسلام هراسی همچنان در اروپا باقی خواهد ماند.

باید توجه کرد که همان طور که موج اسلام هراسی در اروپای پس از ۱۱ سپتامبر فرونخواهید، پس از قدرت گیری داعش و حادثه شارلی ابدو، اسلام هراسی همچنان در اروپا باقی خواهد ماند.

**خبرگزاری مهر - گروه دین و اندیشه:** درست یک هفته پس از حمله تروریستی به مجله فکاهی «شارلی ابدو» در پاریس، توسط دو مهاجمی که گفته می شود القاعده مسئولیت اعمال آن ها را برعهده گرفته، موج دوباره ای از حمله به اماکن و ارزشهای اسلامی در اروپا و آمریکا شدت گرفته است. مهاجمانی که وقتی در عراق و سوریه دست به جنایت می زنند پیکارجو خطاب می شوند و آن گاه که دامنه خشونت شان به اروپا می رسد تروریست های وحشی نام می گیرند! اگرچه کاملاً طبیعی بود که این حمله می تواند به مراکز رادیکال اسلام ستیزی، بهانه جدیدی برای تحرک ببخشد اما همین موضوع دلیل مناسبی است تا بار دیگر نگاهی بر آن چه که «اسلاموفوبیا» خوانده می شود، بیفکنیم.

برای شروع کار، شاید روایت «ادوارد سعید» نظریه پرداز فلسطینی- آمریکایی از «شرق شناسی» نقطه آغاز مناسبی باشد. سعید اعتقاد داشت که زایش «شرق شناسی» مصادف با پیدایش «امپریالیسم» است. یعنی اصولاً غرب زمانی متوجه شرق و معرفت بر آن شد که در قالب «رشد سرمایه داری» موفق به نفوذ به بازار موجود در شرق کره زمین و برخورد با مذاهب، فرهنگ ها و جوامع حاضر در این منطقه گشت. به این ترتیب، نگاه به شرق از همان ابتدا زیر خرقه سرمایه داری قرار داشت. پس به زبان ادوارد سعید، غرب به جای آن که شرق را بشناسد، دست به اختراع و ساخت شرق مورد علاقه خود زد.<sup>[۱]</sup>

به این ترتیب، نه فقط اسلام، بلکه هویت زندگی شرقی نیز دستخوش شعبده بازی برخی از موثرترین کانون های شرق شناسی بود. از این طریق بود که می شد هر روایت و تعریفی را به جای روایت و تعریف واقعی از اسلام و دیگر هویت های شرقی جا داد.

با این توضیح مشخص است که اسلام هراسی بنیه ای بس تنومند دارد و خاستگاه آن به قرن های بسیار دور می رسد. با وجود این، نوساناتی در این نوع احساسات وجود داشته که به شدت محصول گرایش های سیاسی حاکم بر دنیای غرب است. از جمله آن که در روزگار تنش میان شوروی و غرب، نه تنها گرایش های اسلام ستیزی آثار ناچیزی در غرب داشتند بلکه کانون های قدرت در غرب با تسلیح و تقویت جریان های رادیکال وهابی می کوشیدند تا جنگی نیابتی در منطقه خاورمیانه و شبه قاره علیه کمونیسم و حلقه های نزدیک به شوروی به راه اندازند. با وجود این، پس از فروپاشی شوروی، بار دیگر اسلام ستیزی جایگاه مهمی در غرب پیدا کرد.

حملات ۱۱ سپتامبر، موهبتی بی سابقه برای کانون های اسلام ستیزی که گه گاه نفوذهای قابل توجهی در مراکز قدرت داشتند، فراهم کرد. این حملات باعث شده بود تا آنها توجیه کافی برای اقناع افکار عمومی برای حمله بی محابا به اسلام و عقاید اسلامی و محدود کردن اقلیت های مسلمان در کشورشان را پیدا کنند. این حملات این فرصت را به دست داده بود که خشونت گرایی را به عنوان نماد اسلام معرفی و خشونت متقابل و گسترده تر علیه مسلمانان را راه حل حقیقی برای «دفع خطر و تهدید علیه ارزش های متعالی» حاضر در غرب معرفی کنند. حادثه ۱۱ سپتامبر و کنش و واکنش های پس از آن به اندازه کافی موثر بودند؛ چرا که تحقیقات انجام شده در همان دوره نشان می داد که ۷۰ درصد از آلمانی ها، ۶۸ درصد در اسپانیا و ۶۴ درصد در بریتانیا و نزدیک به ۳۰ درصد در آمریکا اعتقاد داشتند که میان ارزش های اسلامی و زندگی در غرب تفاوت بارز وجود دارد و این تضاد، تهدیدی برای ارزش های جامعه غربی به شمار می رود.<sup>[۲]</sup>

به هر تقدیر با دور شدن از آثار و تبعات حملات ۱۱ سپتامبر، بخشی از امواج اسلام هراسی نیز در غرب فروکش کرد. تقریباً یک دهه پس از حملات ۱۱ سپتامبر، پدیداری داعش در خاورمیانه، بهانه مناسب دیگری برای راه اندازی موج جدیدی از اسلاموفوبیا پدید آورد. نکته جالب آن که، در این مورد نیز به مانند پدیداری جریان های افراطی وهابی در مبارزه با شوروی، کمک های خارجی از جمله از جانب دولت های خاورمیانه ای متمایل به غرب دیده می شود. پس از شدت گرفتن تحركات داعش، گزارش های رسانه های خبری نیز به همان نسبت خبر از گسترش امواج اسلام هراسی می دادند. برای نمونه، در یک نظرسنجی که توسط مرکز «برتلسمن» درباره اسلام در آلمان تهیه شده است، ۶۱ درصد از افراد بالای ۵۴ سال و ۳۹ درصد اشخاص ۲۵ سال و کمتر معتقدند در معرض تهدید اسلام قرار دارند. این نظرسنجی که با مشارکت حدود هزار نفر بالای ۱۶ سال تهیه شده است، نشان داد که ۶۱ درصد جوامع غیر مسلمان معتقدند اسلام با جهان غرب سنجیتی ندارد. این میزان در سال ۲۰۱۲ میلادی ۵۲ درصد بود. چهل درصد نیز چنین گفته اند که مسلمانان را غریبه ای در میان خود می پندارند. علاوه بر این ها، چند صباحی می شود که جنبشی به نام «اروپایی های ملی گرای ضد اسلامی شدن غرب» موسوم به «پگیدا» در برخی کشورهای اروپایی به ویژه آلمان پدیدار شده است که عصر روزهای دوشنبه علیه مسلمانان تظاهرات برگزار می کنند. نمونه های مشابه دیگری از جمله آتش زدن به مساجد در دانمارک و سوئد نیز وجود دارند. به هر حال کاملاً مشخص است که حادثه حمله به شارلی ابدو تا مدت

ها هیزم دمیدن در آتش اسلاموفوبیا را فراهم خواهد کرد.

با وجود این باید توجه کرد که همان طور که موج اسلام هراسی در اروپای پس از ۱۱ سپتامبر فرونخواهید، پس از قدرت گیری داعش و حادثه شارلی ابدو، اسلام هراسی همچنان در اروپا باقی خواهد ماند و وقوع رویدادهایی، امواج آن را گسترش می دهد. اما به راستی چه چیزی باعث می شود تا اسلام هراسی همچنان در دنیای غرب باقی بماند.

### ۱) اسلام سیاسی

با وجود امواج گسترده سکولاریسم در خاورمیانه به ویژه در آفریقای شمالی، همچنان اسلام سیاسی در این منطقه حضور دارد و نفس می کشد. جمهوری اسلامی ایران، گرایش های اسلامی در حاکمیت ترکیه، احزاب اسلامی در خاورمیانه و... همچنان نشان دهنده آن است که اسلام، ظرفیت کافی برای تداوم قدرت سیاسی را در اختیار دارد. اگرچه برخی از این کانون های اسلام سیاسی در خط غرب حرکت می کنند اما به هر حال در یک چارچوب کلی تر، اسلام، مانع متفاوتی در برابر موج تمامیت گرا و یکسان ساز سیاست غربی و جهانی سازی است.

### ۲) حضور نظامی در شرق

پس از فروپاشی شوروی و از میان رفتن «خطر کمونیسم» غرب برای توجیه حضور نظامی در منطقه حساس و سوق الجیشی خاورمیانه نیاز به دلیل مناسبی دارد. دمیدن در موج اسلام هراسی شاید بتواند موثر باشد. آن ها مستمرا می گویند «آتش را باید در خانه اش خاموش کرد، پیش از آن که به خانه مان برسد».

### ۳) خشونت و تحجر به نام اسلام

نباید فراموش کرد که برای آن که امواج اسلام هراسی در غرب همچنان پا برجا بماند نیاز است تا بخشی از مردم عادی را با آن همراه کرد. این بخش از مردم، به مانند هر جای دیگری اوضاع را فارغ از پیچیدگی های پشت پرده می نگرد. نباید تردید داشت، برای افکار عمومی حمله به شارلی ابدو، گروگان گیری و سر بردن و ... که به نام اسلام انجام می شود، مردم عادی را ناخودآگاه به سوی اسلام هراسی می کشاند. به همین دلیل است که کانون های اسلامی در هر جایی وظیفه دارند این دست حملاتی که آب به آسیاب اسلام هراسان می ریزد را محکوم کنند.

### ۴) موضوع فلسطین و اسرائیل

درست است که موضوع فلسطین- اسرائیل در وهله نخست موضوعی عربی- ملی- اسلامی بود اما رفته رفته در گذر زمان و با تغییر برخی گرایش های سیاسی، وجه عربی آن کمرنگ تر شد و جریان های اسلام گرا همچون حماس به جدی ترین دشمن اسرائیل در منطقه بدل شدند. نباید انتظار داشت تا زمانی که اسرائیل با چنین وضعیتی در منطقه وجود دارد، اسلام هراسی در غرب به پایان رسد. پروژه های اسلام هراسی می توانند در دالانی تو در تو در خدمت تضعیف کانون های اسلامی موثر در غرب در رابطه با مساله فلسطین اسرائیل باشند.

### ۴) رشد مسلمانان در غرب

آن طور که گفته می شود میزان مهاجرت مسلمانان به کشورهای غربی از یک سو و میزان رشد جمعیتی آنها باعث شده است تا نسبت مسلمانان به افراد بومی کشورهای غربی به نسبت قابل توجهی افزایش یابد به گونه ای که برای نمونه میزان زاد و ولد در میان مسلمانان فرانسوی ۳ برابر خود فرانسوی هاست. از سوی دیگر حضور بلندمدت مسلمانان در غرب باعث شده تا آن ها رفته رفته به مراکز قدرتمند اقتصادی در این کشورها که در تصمیم گذاری های کلان سیاسی موثرند راه پیدا کنند. پروژه های اسلام ستیزی می تواند راه رشد مسلمانان و ازدیاد آن ها را ناهموار کند.

طبیعی است تا زمانی که چنین دلایل عمده ای وجود دارند نباید پنداشت که اسلام ستیزی و اسلام هراسی به پایان خواهد رسید. تا زمان حیات این دلایل، این امواج با بسامدهای مختلف جلو خواهند رفت. اما برخی اقدامات فارغ از غرض ورزی های آشکارا موجود در غرب در دست مسلمانان است که می توانند با انجام آنها، به کاهش اسلام هراسی کمک کنند. تلاش برای خارج کردن نمایندگی و دکوراسیون اسلام از دست جریان های افراطی همچون داعش یا کسانی که حادثه شارلی ابدو را آفریدند از جمله این موارد است. حقیقت آن است که این حملات چنان سر راست به تقویت جریان های اسلاموفوبیا کمک می کند که آدمی در می ماند آیا به راستی این جریان های اسلام ستیزی در پس این حملات حضور ندارند؟ اقدام مهم بعدی می تواند تلاش و سرمایه گذاری برای ارائه چهره و قرائتی رحمانی و البته واقعی از اسلام به دنیای غرب باشد تا تبلیغات سوء را بی اثر کند. نباید نسبت به این مهم بی تفاوت بود یا آن که قرائت های شخصی را که نسبتی با اصول اسلام ناب ندارد به جای اصول اسلامی به دیگران معرفی کرد. در این زمینه گرایش به قرائت های حقیقی و رحمانی کاملاً راهگشا است.

[۱] ادوارد سعید، شرق شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، صص ۴۱-۴۳.

[۲] American Public Opinions about Islam and Muslims, Council On American-Islam Relations

.Research, Center (CAIR), ۲۰۰۶, P.۷۹

گزارش: رضا اسمخانی